



استراتژی روسیه در استفاده از قدرت نرم در الحاق کریمه و نقض اصل حاکمیت و عدم مداخله

افشین زرگر^۱
عبدالکریم شاحیدر^۲
محمد مهدی کوشا^{۳*}
مهدی عباسی سرمادی^۴

چکیده:

امروزه و با گسترش روزافزون تحولات تکنولوژیکی و ارتباطی دیگر برای تأثیر گذاری نیازی به روش های مستقیم اجبار و اقناع و سرکوب نیست، به مرور و در پس سالیان گذار از شیوه های کلاسیک اعمال قدرت و از دست رفتن مشروعیت اعمال قدرت مستقیم، دولت ها سعی در اتخاذ استراتژی هایی متفاوت و در عین حال کارآمد نمودند، این کارآمدی هم چنان بستگی به میزان دستاوردی دارد که مورد انتظار است، استراتژی امروز دولت ها بر مبنای قدرت نرم شکل می گیرد و استفاده از این شکل از قدرت دارای گستره بیشتری است، گاهی استفاده از این قدرت شکل فرا سرزمینی گرفته و جنبه روابط بین المللی به خود می گیرد. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است که روسیه چگونه با استفاده از قدرت نرم توانسته بدون کمترین درگیری شبه جزیره کریمه را به فدراسیون روسیه الحاق کند و هم چنین دکتورین

^۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
zargar.a2003@gmail.com

^۲. استادیار، عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه پیام نور

^۳. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور. (نویسنده مسئول).

kooshalawyer95@gmail.com

^۴. دانشیار گروه آموزشی حقوق بین الملل، عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی

Ma.sarmadi@yahoo.com

نظامی جدید روسیه تا چه حد در این امر مؤثر بوده است؟ روش پژوهش در این تحقیق با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و منابع دست اول موجود در مورد قدرت نرم و دکنترین نظامی روسیه است که به کمک آن تحلیل وقایع پیرامون الحاق کریمه به خاک روسیه ممکن می‌شود.

کلید واژه‌ها: قدرت نرم، الحاق کریمه، روسیه، اصل حاکمیت، اصل عدم مداخله.

مقدمه

کشورها برای پیشبرد منافع ملی خود به فراخور پیشرفت علم و تکنولوژی از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند، چرا که علم و دانش برای دولت‌ها هم حکم ابزار را دارد و هم محدود کننده آن‌هاست؛ ابزار برای کسب منافع بیشتر و محدودیت به علت بالا رفتن دانش و آگاهی انسان‌ها نسبت به محیط پیرامونی و کاربرد این ابزارها و اهمیت یافتن حفظ مشروعیت و پرستیژ برای دولتمردان در داخل و خارج از کشور. در گذشته قدرت سخت در رسیدن به اهداف مدنظر بود ولی پس از مدتی به علت بار سنگین هزینه‌ها، تلفات جانی، نامعلوم بودن نتیجه کاربرد آن و کاهش مشروعیت و محبوبیت استفاده کنندگان آن، سعی در تلطیف آن کردند که این امر ناشی از تحول در مفهوم قدرت با هدف حفظ مشروعیت و پرستیژ با جهت‌دهی به افکار عمومی در راستای تحکیم و تثبیت منافع ملی صورت گرفته است. در واقع رقابت، کشمکش، جنگ و خشونت از حالت آشکار و پیدا به حالت پنهان و نهانی (از لحاظ شکلی) تبدیل شده است، بدون اینکه از نظر ماهیتی تغییری در آن ایجاد شود.

از لحاظ نظری، مهم‌ترین وجه تمایز انواع مختلف جنگ‌ها در ماهیت استفاده از قدرت و چگونگی اعمال آن است، به طوری که دو نوع جنگ سخت و نرم قابل تصور و تحقق است. در جنگ سخت، قدرت ماهیتی سخت افزاری دارد که به صورت قهرآمیز، مستقیم و آشکار اعمال می‌گردد. در حالی که در جنگ نرم، ماهیت قدرت، نرم افزاری است که به شیوه غیر قهرآمیز، غیرمستقیم و پنهان اعمال می‌شود. براین اساس، «اعمال قدرت نرم برای شکل‌دهی به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، افکار، ادراکات، انتظارات، ارجحیت‌ها، انتخاب‌ها و الگوهای رفتاری فردی و جمعی، به منظور همسازی، تنظیم و تغییر هویت سوژه انسانی و جهان ذهنی در راستای تأمین اهداف و تحقق نتایج مطلوب» صورت می‌گیرد؛ در واقع این فناوری‌های مختلف است که در قدرت نرم بکار گرفته می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

کریمه^۱، شبه جزیره‌ای در جنوب اوکراین است و ۲۷ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۱ درباره منشأ قومی کریمه، ۵۸٫۵ درصد روس تبار، ۲۲٫۴ درصد اوکراینی و ۱۲٫۱

^۱. Crimea, Крым

درصد تاتار هستند. کریمه میزبان ناوگان روسیه در بندر سواستوپول^۱ است؛ بندری که راهی به روسیه برای دسترسی به دریای سیاه و از آنجا به دریای مدیترانه را می‌دهد. شبه جزیره کریمه که از دوران کاترین کبیر به تصرف روسیه در آمده بود، در سال ۲۵۵۲ توسط نیکیتا خروشچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی به عنوان نماد دوستی دو جمهوری، به اوکراین واگذار شد؛ هدیه‌ای به مناسبت سیصدمین سالگرد الحاق اوکراین به روسیه. این حرکت با توجه به شرایط موجود در اتحاد جماهیر شوروی اقدامی بی معنا محسوب می‌شد (جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۶) زیرا در آن زمان هم روسیه و هم اوکراین دو جمهوری حاضر در اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شدند. ملی‌گرایان روسیه پس از فروپاشی شوروی، خواستار پیوستن مجدد آن به روسیه شدند و ساکنان روس این شبه جزیره نیز تمایلات مشابهی را آشکار کردند. بازگشت تاتارهای کریمه که در دوران استالین به جرم همکاری با آلمان‌ها تبعید شده بودند، پس از استقلال اوکراین روندی فزاینده گرفت و این امر ترکیب قومی شبه جزیره کریمه را (که حدود ۶۰٪ آن روس‌ها بودند) دگرگون ساخت و در ژانویه ۱۹۹۱ م. طی همه‌پرسی که در این شبه جزیره برگزار شد، تقاضای پیوستن به روسیه مطرح شد و پارلمان فدراسیون روسیه مشروعیت اهدای کریمه به اوکراین را در زمان خروشچف مورد تردید قرار (کولایی، الهه، ۱۳۷۶: ۷-۵ به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۶)

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بندر سواستوپل و پایگاه دریای روسیه در آن به یکی از موضوع‌های مهم در روابط روسیه و اوکراین تبدیل شد. اهمیت این پایگاه به آن دلیل است که امکان دسترسی سریع به شرق مدیترانه، بالکان و خاورمیانه را برای کشتی‌های روسی فراهم می‌کند. در سال ۲۰۱۰ میلادی پس از سال‌ها مذاکره اوکراین پذیرفت تا سال ۲۰۱۴ م. سواستوپل در اختیار روس‌ها باشد و در ازای آن روسیه بهای گاز صادراتی به اوکراین را ۳۰ درصد کاهش دهد. غالب شهروندان این شبه جزیره روس هستند. انتخاب یک روس ملی‌گرا به نام یوری مشکوف به عنوان رئیس‌جمهور، نگرانی رهبران اوکراین را موجب شد. جمهوری خودمختار کریمه، طی یک رأی‌گیری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جزئی از اوکراین به رسمیت شناخته شد؛ ولی مسکو با قدرت گرفتن غرب‌گرایان در اوکراین بعد از سرنگونی رئیس‌جمهوری طرفدار روسیه (ویکتور یا ناکویچ)، به بازپس‌گیری کریمه اقدام نمود و حتی به عنوان دفاع از اتباع روسی شبه جزیره و ظاهراً با ادعای درخواست آنان عملیات نظامی انجام داد. در بحران سال ۲۰۱۴ کریمه، مقامات این منطقه با حمایت نیروهای نظامی روسیه خواستار جدایی از اوکراین شدند. در این زمان، مخالفان دولت روس گرای ویکتور یانو کوویچ موفق شدند دولت را سرنگون کنند و یک دولت طرفدار اتحادیه اروپا در کیف به قدرت رسید. این تحولات اعتراضاتی را در بین روس‌تبارها،

¹. Sevastopol

طرفداران روسیه در بخش های شرقی اوکراین برانگیخت و زمینه بحران کریمه (۲۰۱۴) را فراهم کرد. (جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۷)

در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۴ نمایندگان پارلمان شبه جزیره کریمه به اتفاق آرا به پیوستن به روسیه رأی دادند. در ۲۲ مارس ۲۰۱۴ اعلامیه استقلال کریمه و سواستوپل منتشر و در ۲۶ مارس ۲۰۱۴ یک همه پرسی از مردم کریمه برای پیوستن به روسیه برگزار شد. ۸۱ درصد واجدان شرایط در این انتخابات شرکت کرده و ۹۶٫۷۷٪ به الحاق این شبه جزیره به روسیه رأی مثبت دادند. (Yurii, CNN, 2014) به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۴) مسئولان کریمه روز ۲۶ مارس منطقه خودمختار خود را جمهوری کریمه اعلام کردند و همچنین، از سازمان ملل خواستند تا آن را به عنوان یک کشور مستقل و خودمختار به رسمیت بشناسد. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در روز ۲ مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد (۲۰۱۴) (ITAR TASS، به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۸) و کریمه را جزء جدایی ناپذیر روسیه خواند. یک روز پس از به رسمیت شناختن استقلال کریمه توسط پوتین، وی رسماً توافقنامه الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه را امضا و تأیید کرد (۲۰۱۴) (EN.itar-tass.com، به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۸). کاخ کرملین روسیه با انتشار سندی اعلام کرد که رئیس جمهور روسیه از دولت و پارلمان این کشور خواست چنین توافقنامه ای را تصویب کند و تأیید چنین توافقنامه ای را بجا و مناسب خواند (امینی: ۱۳۹۲، www.jamejameonline.ir، به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۸). در ۲۰ مارس (۲۹ اسفند) مجلس نمایندگان روسیه (دوما) نیز، با ۴۴۵ رأی موافق و یک رأی مخالف با پیوستن جمهوری کریمه به روسیه موافقت کرد (Oleksandr, 2014) به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۸). به دنبال آن در روز جمعه، ۱ فروردین ۱۳۹۳ مقارن ۲ مارس ۲۰۱۴، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، مصوبه پارلمان روسیه در مورد الحاق شبه جزیره کریمه به خاک این کشور را امضا کرد و به این ترتیب، این مصوبه از نظر قوانین روسیه رسمیت یافت (رحیمی، ۱۳۹۲) به نقل از جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۹) اوکراین با استقلال و یا الحاق کریمه مخالفت نمود و آن را مشروع ندانست (جمالی، حمیدرضا، ۱۳۹۴: ۲۹)

۱- مفهوم قدرت نرم

در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آلفرد دوگرازا، جامعه شناس آمریکایی، مجبور نمودن و یا وادار کردن اجباری را به دو صورت طبقه بندی کرده است: «مجبور نمودن مشروع» و «مجبور نمودن غیر مشروع». او صورت مشروع مجبور نمودن را «نیرو» نامید و شکل نامشروع آن را «خشونت». در سال ۱۹۷۳ کلاوس نور، از اساتید دانشگاه هاروارد، در کتابی تحت عنوان قدرت و ثروت، از دو نوع نفوذ سخن گفت که بر اساس به اجبار واداشتن متمایز می شدند. بدین ترتیب او «نفوذ اجباری» را از «نفوذ غیر اجباری» تمیز داد، «نفوذ اجباری» را ناشی از اقدامات نظامی یا اقتصادی معرفی کرد، و «نفوذ غیر اجباری» را بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی توصیف نمود. جان کنت گالبرایت، در زمانی که استاد دانشگاه هاروارد بود در یکی از

کتاب‌های خود این ایده را مطرح کرد که «بردگی تنبیه، سرمایه‌داری تشویق، و دموکراسی اقناع می‌کند». گالبرایت، اقتصاددانی با مشرب فکری لیبرال سوسیالیستی، بر خلاف بسیاری، سرمایه‌داری را با دموکراسی همراه نمی‌دید و دورانی بعد از سرمایه‌داری را در اندیشه می‌پروراند که در آن قدرت تشویقی جای خود را به «قدرت اقناعی» می‌دهد. با این همه قدرت نرم از سال‌های پس از جنگ سرد مورد توجه گسترده محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی قرار گرفت و برای اولین بار به عنوان یک تئوری منسجم مطرح شد (امامزاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۷).

جوزف نای، استاد دانشگاه هاروارد، مفهوم قدرت نرم را نخستین بار در نشریه آتلانتیک در مارس ۱۹۹۰ مطرح نمود. او در این مقاله می‌گوید: «اگر آمریکا تنها دو درصد از مبلغ ناخالص داخلی را به برنامه‌ای اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقا داده و هم کمک‌های مؤثر و اطلاعات مورد نظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق‌تر از قدرت سخت دست می‌یابد که به آن قدرت نرم می‌گوییم». نای پس از آن در کتاب ناگزیر از رهبری، این مفهوم را مورد بررسی و توضیح بیشتری قرار داد. در این کتاب او کوشید بر عکس دیدگاه مسلط جهانی مبنی بر افول ابرقدرتی آمریکا، نشان دهد که این کشور نه تنها به لحاظ نظامی و اقتصادی، بلکه در بعد دیگری به نام «قدرت نرم» نیز قوی‌ترین کشور محسوب می‌شود. او استدلال می‌کند که این نوع قدرت می‌تواند موجب به وجود آمدن افکار عمومی مطلوب‌تر و کسب اعتماد بیشتر در کشورهای دیگر شود. نای مجدداً در سال ۲۰۰۱ با انتشار کتاب ماهیت تناقض آمیز قدرت آمریکا به مفهوم قدرت نرم بازگشت. این کتاب در واقع هشدار می‌دهد علیه فاتح‌گرایی آمریکا در قرن بیست و یکم بود. نای هم‌چنین در اثر بعدی خود با عنوان قدرت نرم ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل، به تفصیل درباره این جنبه از قدرت می‌نویسد (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۳۹).

قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌ها است؛ به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌های سیاسی و نهادهای مرتبط هم‌سو باشد و یا سیاست‌هایی که مشروع به نظر رسیده و یا دارای اعتبار معنوی هستند را پدید آورد. اگر یک رهبر ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران خود مایل به پیروی از آن باشند، اداره کردن آن گروه هزینه کم‌تری خواهد داشت. قدرت نرم هم‌چنین شامل توانایی جذب کردن نیز می‌شود و جذب، اغلب باعث مشارکت توأم با رضایت می‌گردد. در اصطلاح رفتاری قدرت نرم، قدرت جذابیت و در اصطلاح منابع، قدرت نرم دارایی‌هایی هستند که چنین جذابیت‌هایی را تولید می‌کنند (نای، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۴).

قدرت نرم را می‌توان در قالب توانایی نیل به اهداف مورد نظر از طریق جلب آراء و نظریات افکار عمومی تعریف کرد. در این نوع از قدرت، مسئله اجبار و فشار بر مردم برای جلب نظر و یا تحمیل اراده خود بر آن‌ها، نظیر آنچه در به‌کارگیری قدرت نظامی صورت می‌پذیرد، مطرح نیست، بلکه فضا و شرایط

دسترسی به اطلاعات مورد نظر، به نحوی فراهم می‌شود که آن‌ها را به پذیرش نظر و افکار اجراکننده قانع می‌سازد (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

۹۱

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

محمد مهدی کوشا و همکاران

استراتژی روسیه در استفاده از قدرت نرم در الحاق کریمه و نقض اصل حاکمیت و عدم مذاخه

قدرت نرم، یک پدیده مورد نیاز روزمره در سیاست است. توانایی ایجاد ترجیحات و علایق، معمولاً با داشته‌هایی چون شخصیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی جذاب، یا سیاست‌هایی است که دارای مشروعیت یا اعتبار اخلاقی به نظر می‌رسند. قدرت نرم، فقط به معنای نفوذ نیست. به هر حال نفوذ ممکن است ناشی از قدرت سخت، تهدید یا تطمیع هم باشد. لذا قدرت نرم، چیزی بیش از اغوا کردن یا توانایی به حرکت واداشتن افراد به کمک استدلال است، اگرچه این هم بخش مهمی از آن است. قدرت نرم از نوع دیگری از ارزش - نه زور، نه پول - برای ایجاد همکاری استفاده می‌کند و از جذابیت ارزش‌های مشترک، عدالت و مشارکت در دست‌یابی به آن ارزش‌ها بهره می‌گیرد (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰).

قدرت نرم، نه زور است نه پول؛ در قدرت نرم به روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها، و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها سود می‌جویند. قدرت نرم، به آن‌دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که با به‌کارگیری ابزار چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی، به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد. قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف قدرت نرم تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارج و داخل کشور است (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵).

۲- منابع قدرت نرم

منابع قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع (اصلی) پدید آید:

- فرهنگ آن کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران دارای جذابیت است)؛
- ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشند)؛
- سیاست خارجی (در صورتی که قانونی و مسئولانه به نظر برسند) (نای، ۱۳۹۱: ۵۱).

فرهنگ، ارزش‌ها، و سیاست‌ها، تنها منابعی نیستند که باعث تولید قدرت نرم می‌شوند؛ منابع اقتصادی نیز می‌توانند هم قدرت نرم و هم قدرت سخت تولید کنند. آن‌ها را می‌توان برای جذب و هم‌چنین برای دفع مورد استفاده قرار داد. منابع نظامی نیز گاهی می‌توانند به قدرت نرم کمک کنند. یک نیروی نظامی منظم، می‌تواند منبع جذب باشد، همکاری بین ارتش‌ها و برنامه‌های آموزشی، می‌تواند شبکه‌های بین‌المللی ایجاد کند که قدرت نرم یک کشور را بهبود می‌بخشد. در همین حال سوءاستفاده از منابع نظامی می‌تواند قدرت نرم را تقلیل دهد (همان: ۱۴۵-۱۴۳).

نیروی نظامی، توان اقتصادی، توان سیاسی، کارآمدی نظام مدیریتی در مواجهه با چالش‌ها، توان برتری فرهنگی، توان رسانه‌ای و ... مواردی هستند که می‌توانند تولید کننده قدرت باشند، اما صرف وجود

این موارد، به خودی خود منجر به تغییر رفتار طرف مقابل نمی‌شود. در نتیجه برای چنین مواردی از منابع قدرت استفاده می‌شود. این سرمایه‌های قدرت هنگامی تبدیل به «قدرت» می‌شوند که بتوانند در فرایندی متناسب، منجر به تغییر رفتار مطلوب در طرف مقابل شوند. به عبارت دیگر، در ادبیات قدرت نرم و سخت، هنگامی این منابع تبدیل به قدرت می‌شوند که بتوانند طرف مقابل را با قدرت ارباب و تهدید یا جذابیت و مشروعیت وادار به کنش مطلوب کنند. پس در نتیجه می‌توان برای هر یک از منابع قدرت، دو گونه قدرت نرم و قدرت سخت، در نظر گرفت؛ به‌طور مثال، اقتصاد می‌تواند هم منبعی برای استخراج قدرت نرم باشد و هم منبعی برای استخراج قدرت سخت. هنگامی که یک کشور بتواند با استفاده از توان اقتصادی خود، دیگران را مرعوب تأثیر گذاری بر نظام اقتصادی جهانی، منطقه‌ای و یا داخلی نماید، در اینجا به‌عنوان منبعی سخت استفاده شده است، و هنگامی که دیگران، توان اقتصادی یک کشور را به‌عنوان زمینه‌ای برای فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری تلقی کنند، در اینجا از قدرت نرم اقتصادی بهره‌برداری شده است (مطهر نیا، ۱۳۸۹: ۹).

۲- الحاق کریمه بر اساس منابع مورد استفاده در قدرت نرم در دکترین جنگ غیرخطی گراسیموف

مه‌ترین هدف از به‌کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی شکل دادن به ذهنیت‌های مردم کشورهای هدف است، به طوری که حتی جدایی از سرزمین مادری و الحاق به کشور مخاصم یک امر مطلوب برای مقامات محلی و مردم آن تلقی شود؛ مانند اتفاقی که برای مردم کریمه افتاد. در این جریان، روس‌ها حداکثر بهره را از ابزارهای قدرت نرم قبل از دخالت مستقیم خود بردند؛ آن‌ها با استفاده از مداخله در سیستم ارتباطات و کنترل طرف مقابل، تقویت رهبران طرفدار و تضعیف رهبران مخالف، از روحیه نیروهای مقاومت مردم اوکراین کاسته و با امیدوار کردن مردم کریمه با الحاق به روسیه برای بهتر شدن وضع اقتصادی و امنیتی، زمینه را برای ورود نیروهای خود آماده کرده و نهایتاً با دامن زدن به نارضایتی نیروهای اوکراینی و تضعیف روحیه و کار آیی نظامی آن‌ها، کریمه را به روسیه ملحق کردند.

به دنبال تشنج در کریمه در فوریه و مارس ۲۰۱۴ مقاله گراسیموف به موضوع تجزیه و تحلیل برای نظری پردازان غربی شد، اشاره گراسیموف به قدرت نرم چیز تازه‌ای بود و به عنوان بخشی از یک نظریه مهم نظامی در روسیه نقش مهمی داشت. با توجه به انقلاب‌های رنگی از جنگ‌های ترکیبی به عنوان یک راهکار در جهت مقابله با آن مطرح شد (McDermott, 2016: 100)

گراسیموف به وضوح گفته بود فقدان یک مدل اساسی برای حمایت از عملیات نظامی روسیه بسیار مهم است: "هر جنگ نشان دهنده یک مورد منفرد است و نیاز به درک درستی از منطق خاص خود را دارد، منحصر به فرد خود شخصیت آن جنگ." (McDermott, 2016: 101)

علت اصلی این تغییر در دکترین تغییرات محیط بین‌المللی ناشی از خروج نیروی ناتو از افغانستان و تأثیر طولانی مدت و بی‌ثبات کننده بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. گراسیموف که مشتاق بود جایگاه خود را تثبیت کند و هم‌چنین به بهبود روابط وزارت دفاع و ستاد کل فدراسیون می‌اندیشید به دنبال حرکت اصلاحی جدیدی بود. (Ibid)

ژنرال والرئ گراسیموف را به عنوان فرمانده جدید نیروهای مسلح این کشور بر تغییر دکترین نظامی روسیه با تأکید بر ابزارهای جدید نظر داشت چرا که روس‌ها در آن زمان، تحولات موسوم به بهار عربی را رصد می‌کردند و شاهد بودند چطور شبکه‌های اجتماعی چه نقش مهمی در بسیج اعتراضات خودجوش دارند؛ اعتراضاتی که موجب برهم زدن نظم سیاسی در شمال آفریقا و غرب آسیا شد. گراسیموف در مقاله که در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر درآورد، به ابزارهای جدید «برای کاستن از ظرفیت مبارزه دشمن» تأکید می‌نماید از این روی دکترین جدید روسیه را به نام «جنگ نوین غیرخطی» بر این اصل، یعنی «کاستن از ظرفیت‌های مبارزه حریف» بنا می‌نهد. مهم‌ترین اصول این دکترین که در آن تأکید بر روی قدرت نرم می‌شود عبارت‌اند از:

- جنگ همیشه اعلان شده نیست، عملیات نظامی با فعالیت گروه‌های نظامی در زمان صلح آغاز خواهد شد.

- برخورد‌های بدون تماس بین گروه‌های مبارزه با قابلیت مانور بالا

- مدیریت نیروهای نظامی فضای اطلاعات. (Nathan Hodge, et al, 2016)

ژنرال روسی تأکید دارد که جنگ ترکیبی روسیه بر روی میدان نبرد یا صحنه عملیات متمرکز نیست، و به جای آن به ضرورت کاهش مواجهه مسلحانه تأکید دارد. از این رو جنگ‌های ترکیبی را می‌توان ترکیبی از جنگ‌های کلاسیک به همراه نبردهای سایبری و اطلاعاتی دانست که عملیات فریب، اغنا و عملیات روانی در آن، جای می‌گیرند. یک نمونه از عمل به این دکترین را می‌توان در الحاق کریمه به روسیه مشاهده کرد. استراتژی روسیه در الحاق این شبه‌جزیره به چندین مرحله تقسیم می‌شود. که بدین ترتیب است:

۱- کنترل دولت‌های کیف با ترویج زبان و فرهنگ روسی: از لحاظ تاریخی زمینه‌های جدایی کریمه از اوکراین به سال‌های قبل از ۲۰۱۴ باز می‌گردد، یعنی زمانی که استالین رهبر پیروز جنگ جهانی دوم، در جهت پایداری و تعمیق نفوذ روسیه در آن منطقه، دستور مهاجرت روس‌ها به اوکراین برای ازدواج و ترویج زبان روسی و افزایش روس‌گرایی و ایجاد ذهنیت وابستگی به روسیه را صادر کرد، که اکثر روس‌های مهاجر به اوکراین در منطقه کریمه ساکن شدند. این مسئله باعث شد روس‌ها کریمه را جزئی از خاک خود بدانند و همواره طی ۵۰ سال اخیر، ابتدا به صورت مستقیم و بعد از فروپاشی شوروی، به صورت غیرمستقیم و با استفاده از قدرت نرم به دنبال حفظ و تحکیم قدرت خود در این منطقه باشند. به طوری که

هرزمان دولت کی یف، سیاست‌های کرملین را برنمی‌تافت و از آن پیروی نمی‌کرد با تحریک روس‌ها، مردم این منطقه دست به تظاهرات علیه دولت می‌زدند و معمولاً در این تظاهرات، با تاتارهای کریمه که حامی دولت بودند درگیر می‌شدند. به گونه‌ای که روسیه در این منطقه خودمختار و عضو سرزمین اوکراین، حداکثر استفاده را از به کارگیری ابزارهای قدرت نرم در جهت وادار کردن دولت اوکراین و تعدیل سیاست‌های دولت کی یف کرد.

۲- تضعیف سیاسی کشور مورد نظر به منظور ناکارآمد جلوه دادن نظام مورد هدف و تخریب و سیاه‌نمایی ارکان آن نظام: بعد از سقوط رئیس‌جمهور روس گرای اوکراین و یکتور یاناکوویچ، روسیه هم‌زمان با بهره‌گیری از توان اقتصادی خود برای تحریم اوکراین به ویژه در موضوع انرژی و همچنین فعال‌سازی دیپلماسی خود و چانه‌زنی با مقامات اروپایی یک جنگ عظیم رسانه‌ای را از طریق رسانه‌های خبری این کشور و همچنین در شبکه‌های اجتماعی مجازی راه انداخته است. چراکه رئیس‌جمهور قدرت اجرایی بالایی در اوکراین دارد. بنابراین با تغییر رئیس‌جمهور امکان تغییر جهت گیری کلی کشور وجود دارد.

۳- تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل‌های نادرست و اغراق آمیز: در اینجا روس‌ها از شبکه‌های اجتماعی، برای نفوذ در باورها و تغییر نگرش‌های مخاطبان و حتی بسیج آن‌ها برای اقدامات عملی استفاده نمودند. هم‌زمان هزاران کنشگر طرفدار روسیه هر روز با حضور خود در این شبکه‌ها سیاست‌ها و اخبار این کشور را توضیح می‌دهند و در تأیید آن تفسیر می‌نویسند. شبکه‌های خبری راشا تودی، روسیه الیوم، اسپوتنیک، صدای روسیه و... یک جنگ اطلاعاتی و پروپاگاندا جدی را برای مقابله با تبلیغات غرب و همراه کردن مردم در مناطق شرقی اوکراین دنبال می‌کنند.

۴- تقویت نارضایتی‌های ملت به دلیل مسائل مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی: مسکو به شدت از جدایی طلبان شرق حمایت می‌کند، حمایت‌هایی که نه تنها باعث به هم‌ریختگی سیاسی بلکه باعث تغییر خطوط مرزی در اوکراین شده است. اوکراینی‌ها نه تنها در شرق این کشور بلکه در کی یف هم بایستی با هواداران مسکو مقابله کنند. روس تبارهای اوکراین، که حدود ۲۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در شهرهای شرقی و هم‌جوار با روسیه ساکن هستند را، تحریک کرد تا در شهرهای دونتسک، لوهانسک و خارکوف با پرچم روسیه دست به تظاهرات اعتراض آمیز علیه حکومت مرکزی اوکراین بزنند. آن‌ها نیز برخی از ساختمان‌های دولتی را تصرف کرده و خواهان برگزاری همه‌پرسی جهت جدایی از اوکراین و الحاق به روسیه شدند.

۵- کاهش روحیه و کارآیی در میان نظامیان و ایجاد اختلاف میان شاخه‌های مختلف نظامی و امنیتی: نیروهای نامنظم چریکی جدایی طلب که توسط ارتش مسکو حمایت می‌شدند مناطق تحت تصرف خود را افزایش می‌دادند و مسکو از این نیروها حمایت لجستیکی و سیاسی به عمل می‌آورد. شورش‌های مسلحانه

در شهرهای شرقی اوکراین، موجب مداخله نظامی دولت این کشور و درگیری مسلحانه میان آنان شد، که این درگیری چند هفته به طول انجامید و منجر به کشته شدن بسیاری از طرفین درگیری شد از طرفی دیگر نیروهای روسی فعالیت‌ها و تحرکات نظامی خود را در اطراف مرزهای اوکراین برای تضعیف روحیه نیروهای نظامی اوکراینی افزایش می‌دادند.

۶- اختلاف افکنی در میان مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام‌های نظامی و سیاسی کشور: با بالاگرفتن اختلافات سیاسی و عزل ریس جمهور وقت و ویکتور یاناکوویچ، در این زمان رئیس‌جمهور مخلوع اوکراین، از پوتین درخواست کرد تا برای برقراری مشروعیت، صلح، نظم، ثبات و قانون از نیروهای مسلح روسیه استفاده کند. روس‌ها متعاقباً در ۲۶ فوریه ۲۰۱۴، صدوپنجاه هزار نفر از نیروهای خود را در مرزهای اوکراین مستقر کردند. نظامیان مسلح با نقاب و بدون یونیفورم، ساختمان‌ها، فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های مهم را به تصرف خود درآوردند. در همین روز، پارلمان کریمه، دولت جمهوری خودمختار را برکنار کرد و سرگی آکسینوف را، به عنوان نخست‌وزیر جدید کریمه برگزید. پس از آن، نیروهای روسی که بر اساس یک موافقت‌نامه دوجانبه در اوکراین مستقر بودند، تقویت شدند. در ادامه، پارلمان کریمه استقلال شبه جزیره کریمه را از اوکراین اعلام و تمامی اموال دولتی اوکراین را ملی اعلام کرد. همچنین از سازمان ملل و سایر کشورها خواست که استقلال کریمه را به رسمیت بشناسند. پارلمان کریمه همچنین خواستار الحاق این منطقه خودمختار به خاک روسیه شد. هم‌زمان، نخست‌وزیر جدید کریمه اعلام کرد، دولت جدید اوکراین را قبول ندارد و تمام نیروهای نظامی و امنیتی واقع در شبه جزیره باید از دولت جدید کریمه دستور بگیرند. در ۱۸ مارس، پوتین رسماً معاهده الحاق به روسیه را امضاء کرد و کریمه را جزء تجزیه‌ناپذیر روسیه خواند (ITAR TASS, 2014). بدین ترتیب، روسیه با زمینه‌سازی‌هایی که با به‌کارگیری قدرت نرم به وجود آورده بود، شبه جزیره کریمه را از اوکراین منفک و به خود منضم نمود.

۳- اصل حاکمیت و منع مداخله

اصل حق حاکمیت دولت‌ها و همچنین اصل حق تعیین سرنوشت همواره مورد پذیرش حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و همچنین دولت‌ها قرار گرفته است. حال آنکه در بسیاری از مواقع اقلیت‌ها، نژادهای گوناگون قومی، دینی، فرقه‌ای و ... با توجه به وضعیت خود در کشورها اعم از عدم توجه لازم دولت‌ها در حاکمیت و یا توقع اقلیت‌ها و نژادها از حاکمیت که به دلایل متعدد مورد پذیرش آن‌ها واقع نشده است، منتج به تلاش‌ها و اقداماتی از سوی این گروه‌ها می‌شود که از جمله حق استقلال، حاکمیت و حق جدایی از سوی یک کشور می‌شود. این درخواست‌ها از طرفی علاوه بر مغایرت با اصل حق حاکمیت دولت‌ها، با اصل حق تعیین سرنوشت همسویی دارد.

تناقض اصول یادشده در بسیاری از موارد به صورت مسالمت‌آمیز با ارائه امتیازات بیشتر مرتفع می‌شود و در برخی از اوقات نیز به اقدامات خشونت‌آمیز می‌انجامد. یکی از مصادیق نقض اصل حاکمیت

دولت‌ها، قضیه جزیره کریمه است که به دلیل مداخله و حضور نیروهای نظامی روسیه، از اوکراین جدا گردید و سپس با امضای سند رسمی به خاک روسیه منضم شد. اما عدم رعایت قوانین بین‌المللی از سوی دولت روسیه با اعمال مداخلاتی آشکار در امور داخلی اوکراین از قبیل تحریک روس تبارهای ساکن کریمه به جدایی با حمایت سیاسی از آن‌ها و اعزام نیروهای نظامی پیش از برگزاری همه‌پرسی و تهدید دولت اوکراین به استفاده از زور با مجوز مجلس دوما روسیه و نقض اصل حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور، سبب خدشه‌دار شدن جدایی کریمه از اوکراین و همچنین عدم مشروعیت الحاق آن به روسیه از منظر حقوق بین‌الملل گردید. (کاظمی فروشانی، حسین، ۱۳۹۳): که در ادامه لازم است اصل حاکمیت دولت‌ها و منع مداخله در امور داخلی را بررسی نماییم.

حاکمیت از جمله مفاهیمی است که در بستر تغییر و تحولات زمان دچار تحولات بسیاری شده است به گونه‌ای که بر اثر این تغییر و تحولات حاکمیت از مفهومی مطلق به سمت مفهومی نسبی و محدود تغییر مسیر داده است. به عقیده بیشتر دانشمندان قرن شانزدهم به بعد، اصل حاکمیت بیانگر قدرتی مافوق قدرت بوده و قدرتی مطلق محسوب می‌گردید. اما با توسعه روابط بین‌الملل، مفهوم کلاسیک و سنتی اصل حاکمیت، ویژگی مطلق و انحصاری بودن خود را از دست داده و به مرور دولت‌ها به چنین محدودیت‌هایی رضایت داده‌اند. (لاکس، مانفرد، ۱۳۷۳: ۱۴).

این تغییر مفهوم را می‌توان از بند اول ماده ۲ منشور ملل متحد نیز برداشت نمود. (کاسسه، آنتونیو، ۱۳۵۰: ۴۶-۴۵). یعنی حاکمیت داخلی تابع حقوق بین‌الملل است. لزوم حفظ حاکمیت، ضرورت عدم اعمال قدرت یک دولت بر دولت را می‌طلبد در غیر این صورت حاکمیت آن دولت مورد انکار واقع شده و مداخله صورت می‌گیرد.

بنابراین اصل منع مداخله ریشه در اصل حاکمیت دارد. نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۴۹ مبنی بر اینکه "پایه و اساس روابط بین‌الملل بر مبنای احترام به حاکمیت و استقلال کشورها نهاده شده است" نیز مؤید اهمیت حفظ حاکمیت و رعایت اصل "عدم مداخله" در روابط بین‌الملل است. (ICJ, Reports, 1949, para: 4)

همچنین در قضیه تنگه کورفو نیز رأی دیوان بر این مبنا بود که "احترام به حاکمیت دولت‌های مستقل، یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است". (ممتاز، ۱۳۷۹، ۱۰۳۳۲).

سازمان ملل متحد از بدو تأسیس، بر اساس صلاحیت مندرج در منشور، صلاحیت‌هایی همچون حفظ "حقوق بشر" و "نفی استعمار" را لحاظ کرده است. لذا اجرای این گونه صلاحیت‌ها، صلاحیت دولت‌ها در بعضی از امور را محدود ساخته است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بر این عقیده است که "صلاحیت داخلی" کشور معنایی مطلق نداشته و متأثر از تحولات بین‌المللی است. (افتخار جهرمی، ص ۲۵).

از این رو شورای امنیت در قضایایی همچون "قضیه رودزیای جنوبی ۱۹۶۷" و "قضیه تبعیض نژادی آفریقای جنوبی علیه نامیبیا ۱۹۷۰"، وضعیت موجود را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و معتقد به لزوم رعایت "حق تعیین سرنوشت" بوده است.

چرا که مداخله در امور داخلی دولت‌ها و تضعیف حاکمیت آن‌ها تبعات نامطلوبی همچون اختلال در نظم بین‌المللی و تضییع حقوق انسانی را در پی خواهد داشت.

مداخله دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر پدیده جدیدی نیست و جامعه جهانی شاهد منازعات بسیاری در این موارد بوده است. (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۱۱).

تا قبل از تصویب میثاق جامعه ملل، "مداخله یا عدم مداخله" در امور داخلی کشورها تابع اراده، منافع و قدرت کشور مداخله‌گر از یک سو و منافع و قدرت کشور مورد هدف بوده است. (عباس اشلقی، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

اما با تصویب میثاق جامعه ملل، توسل به زور و مداخله در امور داخلی به طور مشروط و نه مطلق ممنوع اعلام شد و پس از جنگ جهانی دوم و انحلال جامعه ملل، منشور ملل متحد با تأکید بر اصولی همچون "حاکمیت"، "اصل منع توسل به زور"، و "اصل عدم مداخله"، روابط بین دولت‌ها بر اساس اصل کلیدی "منع توسل به زور" پایه‌ریزی نمود. (بند ۴ ماده ۲ منشور).

بدین ترتیب طراحان منشور با تفاوت قائل شدن بین بحران‌های بین‌المللی و بحران‌های داخلی، شورای امنیت را مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار دادند. (امین زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴۸).

البته اصل "عدم مداخله" به غیر از منشور، در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی (۱۹۶۵)، قطعنامه ۲۶۲۵ (۱۹۷۰)، همچنین قطعنامه ۳۳۱۴ (۱۹۷۴) در خصوص "تعریف تجاوز" از جمله اسناد بین‌المللی متضمن "اصل عدم مداخله" می‌باشند.

حق تعیین سرنوشت همواره از مباحث بحث‌برانگیز در عرصه حقوق بین‌الملل بوده است. سازمان ملل متحد از آغاز تأسیس در کنار هدف اصلی خود یعنی تحقق صلح و امنیت بین‌المللی، نگاه ویژه‌ای هم به حق تعیین سرنوشت داشته است. مجمع عمومی در ۱۹ دسامبر ۱۹۶۰ با صدور "قطعنامه اعطای استقلال به سرزمین‌ها و خلق‌های تحت سلطه" گام بسیار بلندی در زمینه حق تعیین سرنوشت برداشت (رحیمی، ۱۳۹۲، ص ۷). حقوقدانان بین‌الملل نه تنها این قطعنامه مجمع عمومی را به دلیل محتوایش الزامی می‌دانند؛ بلکه آن را اصلی‌ترین سند حقوقی حق تعیین سرنوشت معرفی می‌کنند. (محمود زاده، ۱۳۹۲، ص ۱). حال این سؤال مطرح است که آیا در قضیه‌های غیراستعاری همانند کریمه، بخشی از جمعیت یک کشور از حق جدایی طلبی بر مبنای حق تعیین سرنوشت برخوردارند؟

"برخی از حقوقدانان معتقد هستند جدایی یک‌جانبه به طور مطلق ممنوع است که این نظر مورد قبول حقوق بین‌الملل نیست. برخی دیگر؛ وجود حق جدایی چاره‌ساز یا جبرانی در موارد استثنایی و در صورت

اعمال تبعیض سیستماتیک و کشتار دسته‌جمعی علیه مردم بخشی از یک کشور که امکان ادامه همزیستی را با مشکل مواجه سازد؛ را لازم می‌دانند که این نظر هم با مسئله کریمه تطابق ندارد. اما نظری که روسیه از آن در قضیه کریمه بهره جسته این است که فقدان حکمی در حقوق بین‌الملل درباره جدایی طلبی در حوزه غیراستعماری به معنای عدم منع آن است" (جمالی، خامسی پور، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

به نظر می‌رسد وضعیت کریمه مشمول هیچ‌یک از موارد فوق نمی‌شود. این شبه‌جزیره آزادانه توسط جمهوری خودمختار اداره می‌شده و دارای شورای وزیران و پارلمانی است که توسط ساکنان همین منطقه انتخاب می‌شوند.

از دیدگاه اصول و عرف بین‌المللی، ضرورتی برای استقلال کریمه از اوکراین وجود ندارد. بنابراین اقدامات جدایی طلبانه در کریمه و مداخله نظامی روسیه، که خود در گذشته از مخالفان اصلی جدایی کوزوو از صربستان بوده است، آشکارا ناقض مقررات بین‌المللی بوده، نتیجه‌ای جز اختلال در صلح و امنیت بین‌المللی ندارد و قطعاً مورد قبول جامعه بین‌المللی نیز نخواهد بود.

اما با وجود این به نظر می‌رسد، دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه با رأیی که درباره استقلال کوزوو صادر کرده است، به طور ضمنی جدایی کریمه از اوکراین را تأیید نموده باشد (Charbonneau, 2014, p. 15). در نتیجه همان قدر که این اقدام شبه‌جزیره کریمه موافق اصل حق تعیین سرنوشت است، همان قدر هم اعمال این حق با اعمال زور و تهدید روسیه نیز با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، همچون عدم مداخله و منع تهدید یا توسل به زور مغایر است (Artutunyan & Anna, 2014, P 5).

از طرفی دیگر در برخی از استدلال‌های مطرح شده از سوی روسیه مبنی بر مشروعیت اقدامات در کریمه بر اساس اصل مداخلات بشردوستانه و اصل مسؤولیت حمایت، لازم بود که روسیه ابتدا این خطر برای اقلیت‌های روسی تبار را اثبات کرده و سپس به موارد فوق استناد جوید. (جمالی، خامسی پور، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

۴- بررسی رفتار روسیه در الحاق کریمه از منظر قدرت نرم و نقض اصل عدم مداخله

بعد از جنگ جهانی دوم و با تأسیس سازمان ملل متحد، توسل به زور در چارچوب منشور منع شد، چرا که عدم وجود ممنوعیت عام در مورد ممنوعیت کاربرد زور و توسعه طلبی دولت‌ها، منجر به وقوع دو جنگ در ابعاد جهانی شد. از این روی، اصول و قواعدی که در چارچوب آن‌ها، کشورها بتوانند روابط دوستانه و شفاف داشته باشند، ضرورت یافت. بنابراین، سازمان ملل به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه بر مبنای برابری و احترام به حاکمیت دولت‌ها و رعایت آزادی‌های اساسی شکل گرفت و با تأکید بر اصول بنیادینی چون احترام به "حاکمیت"، "اصل عدم توسل به زور" و "اصل عدم مداخله"، سعی نمود که بر اساس مکانیسم امنیت دسته‌جمعی، صلح و امنیت بین‌المللی را برقرار سازد. منشور، با اولویت اصل حاکمیت و بنابر اصل "منع مداخله" که نتیجه منطقی آن است (موژن،

۱۳۷۷: ۱۴۷) روابط بین دولت‌ها را بر اساس این اصل کلیدی استوار نمود و رعایت آن را جزء تکالیف و الزام دولت‌ها قرار داد. بند ۴ ماده ۲ منشور به صراحت هر نوع توسل به زور یا حتی تهدید به استفاده از آن را، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها، ممنوع اعلام کرده است و همچنین در بند ۷ ماده ۲، بیان می‌دارد که هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌داند در اموری که اساساً در صلاحیت قلمروی داخلی دولت‌ها قرار دارد، دخالت نمایند و اعضا را نیز ملزم نمی‌نماید که چنین مسائلی (بحرانی) را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این امر نافعی اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم نیست. بدین ترتیب طراحان منشور با تفاوت قائل شدن بین بحران‌های بین‌المللی و بحران‌های داخلی، شورای امنیت را اساساً مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دانستند (امین زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۴۸۸) و اموری که در حیطه قلمرو داخلی کشورها قرار می‌گرفت را از حوزه اقتدار حقوق بین‌الملل خارج نمودند. «رعایت اصل عدم مداخله» موجب حفظ حاکمیت و استقلال کشورها و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود. (صادقی حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

با توجه به مطالب فوق، قدرت‌های بزرگ برای پیشبرد اهداف استعماری خود، به ابزارهای نوین که ظاهراً عاری از خشونت است، روی آورده‌اند. قدرت سخت و نرم می‌تواند به عنوان دو قطب از یک زنجیره قدرت مورد توجه قرار گیرد. نای در این خصوص می‌نویسد: «قدرت نرم و سخت به یکدیگر مرتبط هستند چرا که هر دوی آن‌ها دو جنبه توانایی به دست آوردن اهداف به وسیله تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است. وجه تمایز بین آن‌ها هم در ماهیت رفتار و هم در ملموس بودن منابع است.» (Bohorquez, 2005)

یک کشور می‌تواند به مقاصد مورد نظر خود در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند، از آن تبعیت می‌کنند، تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. آنچه امروز در سیاست‌های جهانی در حال وقوع است، فراتر از به کارگیری قدرت نرم بوده و با هجمه و حمله گسترده بر فرهنگ و عقاید جامعه هدف خود، به استحاله از درون آن پرداخته و به تعبیری چهره جنگ و تنازع به خود گرفته است. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران آن را، به «جنگ نرم» تعبیر می‌کنند. در این نبرد بی صدا، اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای، جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست وا می‌دارد.

پس آنچه به وسیله قدرت نرم در جنگ نرم مورد هدف قرار می‌گیرد، عقیده و فرهنگ افراد است و سعی بر آن دارد که با حمله به فرهنگ عمومی یک جامعه، به اصلی‌ترین عامل قدرت ملی یعنی حمایت مردم از حکومت خدشه وارد کرده و اراده ملت را از بین ببرد. نتیجه تمامی سیاست‌های فوق، در بلند مدت این است که به تدریج و حتی نامحسوس دغدغه مقاومت و دفاع از آرمان و سیاست‌های حاکمیت و حتی تمامیت ارضی در میان مردم از بین رفته و با استحاله از درون، مقدمه فروپاشی سیاسی-امنیتی و

ساختاری یک حکومت پدید آید. گزاره اصلی نظریه قدرت نرم، توجه به اشغال فضای ذهنی شهروندان جوامع دیگر از طریق ایجاد اقناع است که هدف آن در درجه اول، افکار عمومی خارج است روشی غیرمستقیمی که به طور معمول برای دستیابی هدف یا چیزی که مدنظر شخص قرار دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد این روش روی دیگر قدرت را نشان می‌دهد. بنابراین، گاهی ممکن است در چارچوب این رویکرد پنهان از قدرت، کشوری در سیاست جهانی و منطقه‌ای به اهداف و پیش فرض‌های خود دست یابد، زیرا کشورهای دیگر ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی او را مورد تأیید قرار داده و از الگوی او تقلید می‌کنند و حتی به میزان بارزی نسبت به آن کشور اشتیاق نشان می‌دهند. در واقع، این همان قدرت نرم یک کشور است که بر دیگر کشورها و بازیگران سیاسی تأثیرگذار بوده است.

در حقیقت این نوعی از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها با طرح، نقشه و برنامه ریزی از پیش تهیه شده با استفاده از ابزارهای مدرن است، که با اصل "عدم مداخله" در تناقض است. چرا که هیچ دولت یا گروهی از دولت‌ها بنا به هیچ دلیلی حق دخالت مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی و خارجی دولت‌های دیگر را ندارند. در واقع در جنگ نرم، بجای اشغال و تصرف نظامی سرزمین، هویت و آرمان‌های مردم سرزمین مورد نظر و قلوب و اذهان آن‌ها تسخیر می‌شود و سلطه مستقیم و بیرونی، جای خود را به سلطه نامحسوس، از طریق افکار تحمیلی بر مردمان سلطه‌پذیر می‌دهد؛ سلطه‌ای که بیش از پیش، نظم بین‌المللی معاصر را در معرض تهدید قرار داده است. (ساعده، ۱۳۸۹: ۶۷)

لزوم حفظ حاکمیت، ضرورت عدم اعمال قدرت یک دولت بر دیگری چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم را می‌طلبد. در غیر این صورت حاکمیت آن دولت مورد انکار واقع شده و مداخله در امور داخلی آن دولت صورت گرفته است. از آنجا که اصل "منع مداخله"، ریشه در اصل حاکمیت دارد. نظر دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۴۹، مبنی بر اینکه پایه و اساس روابط بین‌الملل بر مبنای احترام به حاکمیت و استقلال کشورها نهاده شده است (*I.C.J. Reports, 1949, Para.4*)، مؤید اهمیت حفظ حاکمیت و رعایت اصل "عدم مداخله" در روابط بین‌الملل است. چرا که مداخله در امور دولت‌ها و تضعیف حاکمیت آن‌ها، تبعات سویی از جمله اختلال در نظم بین‌المللی و تضییع حقوق انسانی را در پی خواهد داشت. به صورت کلی، نظریه‌های نرم‌افزار گرایانه بر ظهور قدرت در شکل و ماهیت جدید به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد تأکید می‌کنند.

با توجه به اینکه، قدرت نرم ابزاری است که ابتدا، زمینه و بستر لازم جهت پیشبرد اهداف نامشروع دیگر کشورها را در کشور هدف با مشروع جلوه دادن آن‌ها در اذهان مردم و دولتمردان آن کشور به وجود می‌آورد. اگر مقامات کشور هدف قانع شده و اولویت‌های سیاست خارجی خود را، در جهت اهداف کشور خارجی تغییر دادند، که در اولین قدم کشور به کارگیرنده این ابزار به پیروزی رسیده است. در غیر این صورت، از فشار بر افکار عمومی جامعه هدف استفاده خواهد شد که اگر تحت این فشارها هم،

نتیجه مطلوب به دست نیاید، طی مرحله بعدی، کشور به کار گیرنده این ابزار سعی می کند با آماده کردن اذهان عمومی جامعه هدف از طریق قدرت سخت به خواسته هایش در کشور مورد نظر دست یابد. البته که این امر با قطعنامه های مجمع عمومی نیز در تناقض است، چراکه قطعنامه شماره ۲۱۳۱، حق کشورها جهت اداره امور خود را بدون هرگونه دخالت خارجی شناسایی نموده است. قطعنامه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه که با اجماع به تصویب رسیده است، مداخله مستقیم و غیر مستقیم دولت ها را در امور داخلی و خارجی کشور دیگر قویاً منع می نماید. همچنین "منع هرگونه مداخله" و حق کشورها برای انتخاب نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بدون اجبار و تهدید خارجی در قطعنامه "منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها" مورد تأکید قرار گرفته است. (G.A / Res / 3281 (xxix) 1974)

نتیجه:

مهم ترین ویژگی عصر حاضر استفاده از قدرت نرم در سطح مختلف داخلی، خارجی و بین المللی به وسیله دولت هاست که نتیجه روندهای تکاملی جوامع بشری و جو تاریخی است. در قرون گذشته، قدرت در مفهوم تنگ و تاریک محصور گشته و در واقع مساوی بود با مفهوم اجبار و تنبیه سخت و فیزیکی (چماق) و حداکثر مشوق های مادی، مثل امتیازات اقتصادی (هویج). اما با تغییر و تحول مفهوم قدرت و خارج شدن آن از ادراکات حداقلی و با بسط و توسعه این مفهوم از قالب سخت به قالب های دیگر در مفهوم قدرت نرم در پی تحولات پی در پی ناشی از تغییر نگرش های اذهان سیاستمداران و تئوریسین های روابط بین الملل، چه در حوزه ای تئوریک و چه در صحنه عملی، همان قدر که ابزارهای محسوس را برای کنترل رفتارهای تابعان و اعضای جامعه چه در سطح خرد (افراد جامعه) و چه در سطح کلان (کشورها روابط بین الملل)، مفید می دانستند، ابزارهای ناملموس و نامحسوس را نیز ارزش نهاد و تأثیر آن به مراتب با هزینه کمتر، هم از نظر جانی و هم از نظر مالی، را مطلوب یافته و به مفید بودن آن تأکید می کردند و به کشورهایی که در سازمان دادن به این مفهوم جدید قدرت ناتوان بودند، هشدار می دادند که هرچه زودتر به تحولات ساختاری، چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی، روی بیاورند. در غیر این صورت، با فقدان مشروعیت در هر دو سطح روبرو شده و این امر نهایتاً باعث تحلیل رفتن قدرت سخت آن ها نیز خواهد شد.

روسیه با استفاده از ابزارهای مهمی که امروز در پی گسترش فضای مجازی به آن ها دسترسی داشت توانست قبل از ورود به کریمه از لحاظ فرهنگی و روانی بر ساکنین کریمه تأثیر بگذارد و آن ها را ترغیب به پیوستن به فدراسیون روسیه کند. ابزارهایی که با توجه به ظرفیت های جمعیتی و واقعیات موجود در کریمه به خوبی به کار گرفته شد و توانست به خوبی روس ها را به مطامع خود در مورد کریمه برساند. قدرت نرم در دورانی که حضور مستقیم نیروها علاوه بر هزینه های زیادی که دارد با موانع قدرتمند

بین‌المللی مواجهه است بهترین حربه است، حربه‌ای که علاوه بر اینکه کمترین تلفات انسانی را به همراه دارد در دعاوی مربوط به الحاق دارای توجیه عملکردی بسیار فراوانی است. امروزه یکی از نقاط قوت روسیه در مباحث حقوقی الحاق کریمه به روسیه عدم حضور سخت‌افزاری و نظامی در این کشور است که توجیه مناسبی مبنی بر رضا مندی ساکنان کریمه را در خود مکنون دارد. تغییر فرهنگ و گسترش ضریب نفوذ در کریمه آن‌ها را از هر حضور سخت‌افزاری گسترده معاف کرد. تجربه بحران اوستیای جنوبی و حضور تمام عیار نظامی نشان داد اگر روس‌ها به همان شیوه وارد درگیری مستقیم با اوکراین می‌شدند با این وجاهت قانونی و حقوقی نمی‌توانستند از آن سربلند در بیایند. استفاده مؤثر از قدرت نرم حتی در بخش‌های مهمی از نیروی نظامی روسیه نیز امروزه به دکتترین و دست برتر تبدیل شده است، حضور نظامیان روسی بدون هیچ نام و نشانی از نظامی‌گری و تعلق به کرملین یکی از تأثیرات استفاده از قدرت نرم در الحاق کریمه به روسیه بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۷۵)، حاکمیت دولت‌ها و محدودیت منشور ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.
- امام‌زاده فرد پرویز، (۱۳۸۹) بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست: از دوران باستان تا زمان معاصر، مطالعات سیاسی، بهار، دوره ۲، شماره ۷.
- امین زاده، الهام، (۱۳۷۸)، مناطق پرواز ممنوعه و عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- امینی، محمود رضا، بقایای پدرخواندگی شوروی بر اقمارش، روزنامه الکترونیکی جام جم آنلاین، ۱۲/۲۵/۱۳۹۵.
- جمالی، حمیدرضا، خامسی پور، حسین (۱۳۹۴) الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست و چهارم - پاییز ۱۳۹۴ / صص ۲۵-۳۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۰) فناوری‌های قدرت در جنگ نرم، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- رحیمی، محمود، استقلال و الحاق کریمه به روسیه قانونی است یا غیرقانونی؟، روزنامه جام جم، ش ۹۵۸۷، ۱۳۹۲/۱۱/۱۲.
- ساعد، نادر، (۱۳۸۹) بازدارندگی نرم و کاربرد دفاعی آن، راهبرد دفاعی، تابستان.
- عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۰)، مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله، اطلاعات سیاسی-اقتصادی.
- عیوضی، محمدرحیم و پارسا، مونا. (۱۳۹۲). «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل». علوم سیاسی: مطالعات قدرت نرم، شماره ۹.
- کاسسه، آنتونیو، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه دکتر کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی، ۱۳۵۰.
- کاظمی فروشانی، حسین، مشروعیت الحاق کریمه به روسیه از منظر حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
- کرمی، کامران. (۱۳۹۱). «محدودیت‌های قدرت نرم در سیاست بین‌الملل». علوم سیاسی: مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۵.
- کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور. خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- مانفرد، لاکس، حقوق بین‌الملل در سده‌دهم در قرن بیست و یکم، ترجمه امیرحسین رنجبریان، مجله سیاست خارجی، ش ۱، پاییز ۱۳۷۳.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران». تاریخ: پانزده خرداد، شماره ۱۶.
- مطهرنیا، مهدی. (۱۳۸۹). «قدرت در پژواک انواع (سخت؛ نرم؛ هوشمند؛ غوی؛ هنرمندانه و هوشمندانه)». اطلاع‌رسانی و کتابداری: کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۹.
- ممتاز، جمشید، مداخله بشردوستانه در کوزوو و اصل عدم توسل به زور، ترجمه مرتضی مختاری امین، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره یک.

۱۰۳

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

محمد مهدی کوشا و همکاران

استراتژی روسیه در استفاده از قدرت نرم در الحاق کریمه و نقض اصل حاکمیت و عدم مداخله

- موژن، ژاک، (۱۳۷۷)، مداخله بشردوستانه، ترجمه: محمد صوراسرافیل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۲
- میلسن، ژان و همکاران. (۱۳۸۷). دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل. ترجمه: رضا کلهر و سید محسن روحانی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دبیرخانه همایش عملیات روانی.
- نای، جوزف‌اس. (۱۳۸۶). «منافع قدرت نرم». ترجمه: ناصر بلخ. علوم سیاسی: مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۳۶.
- نای، جوزف‌اس. (۱۳۸۹). قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. ترجمه: سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری (مقدمه: اصغر افتخاری). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نای، جوزف‌اس. (۱۳۹۰). آینده قدرت. ترجمه: رضا مراد صحرايي، سید طاهر شریعت پناهی و سید حسین ارجانی. تهران: انتشارات حروفیه با همکاری مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.
- Bohorquez, Tysha. (2005) "Reviews Joseph Ny e. Book on the Importance of Soft Power foreign Affairs"
- I.C.J Reports (1949) Corfu channel case, Judgment of April 9th.
- Tass, Itar. (2014) Crimean Tatars call on UN GA to recognize Crimea as part of Russia. <http://tass.com/politics/929864>.
- Hodge, Nathan. And Marson, James. And Sonne, Paul. (2015) Behind Russia's Cyber Strategy A 2013 article by Russian Gen. Valery Gerasimov emphasized importance of cyberwarfare: <https://www.wsj.com/articles/behind-russias-cyber-strategy>
- National Security Strategy of the Russian Federation, (2015) <http://kremlin.ru/acts/bank/40391>, December 31, 2015; Military Doctrine Russian Federation, Kremlin.ru, <http://static.kremlin.ru/media/events/files/41d527556bec8deb3530.pdf>, December 26, 2014.
- Oleksandr, Turchynov. (2014) "Декларація "Проборотьбу за звільнення України" (Declaration "Of the Struggle for the Liberation of Ukraine)". Parliament of Ukraine
- Perry, Bret. (2015) Non-Linear Warfare in Ukraine: The Critical Role of Information Operations and Special Operations, <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/non-linear-warfare-in-ukraine-the-critical-role-of-information-operations-and-special-opera>.
- Roger N. McDermott (2016) Does Russia Have a Gerasimov Doctrine? Parameters 46(1) Spring 2016, p98-105
- Meshkov, Yurii. (2014) "Crimea votes to break from Ukraine, join Russia. What happens next?". CNN.
- Louis, Charbonneau. (2014) "U.N. General Assembly declares Crimea secession vote invalid". Reuters. Retrieved 2014-04-01.
- Arutunyan, Anna. (2014) "Russia Testing the Waters on Ukraine Invasion" . USA Today. Retrieved, March.

قدرت نرم

قدرت



گروه نشر نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژرنال جامع علوم انسانی

قدرت

قدرت